

لا یقین وصلت زین کام تو آریستی تو عاشق کام
خوشی عشق من اما نسبت مرتبه که تالی اولت
رغبت و عالی است آن محبت حق است بجان تو که هر
که اختصام کلی و ارتباط مذکورند باشد چون فز
بر ادوات عاجله از مطومات و مشروبات و مطبوبات
و مرکوبات و چون طفولیه ادوات اجلا ز جوهر و حضور
و غلمان و ولدان زیرا که همچنانکه تفاوت بسیار است میان
وقوف مع حق بجان و وقوف مع مخلوق و همچنین
بشمارت میان وقوف مع مخلوق و وقوف مع مخلوق
در آیه و نهان چه صاحب میز مرتبه را مطلقا بیان
و مقصود با حقیقت راحت دنیوی و لذات اخروی است
و حضرت حق بجان را وسیله آن ساخته و و کلمه و قول
بدان شناخته و کدام عنین ازین فاشس مرکه مطابقت
رابع مطالب غرضی دارند و محقق را طفیل مقاصد
بجای نهد از **باب** آخ که وفای دلبری خوب است **مراد**

کونین بجا کبر مویست **مراد** شربت بار از صحن حسن و جمال
واری بطین دیگر است **مراد** مویست شد در بر سرش
ز آن بار درین ان مصلحت است **مراد** جوان جهان طبع خوشی
بیهات که من طبع کس شک **مراد** معادای مرتبه اول که کثرت
ذات است از قبل محبت سما و صفا و ماز فضا و آثاری
توانند بود و محبت سما و صفا آن است که محض بر از سما
و صفا محسوب را چون افضال و انعام و عز و زو اگر هم بر
اضد و شس اجبار و اختیار کند بی من حفظ وصول آثار تقا
باشد بود و محبت افعال آثاری آن است که آن آثار و
اختیار بنا بر وصول حکام و آثار تقا باشد بود و آن است
لا یزال در صد زوال و موفی غیر و افعال باشد هرگاه که
محسوب با طوار جمیده و افعال پسندیده که متعلق محبت
نیک کند بیک قصد و همت خود بران اقبال نماید و در آن
او برزد و چون بقا فائزین صفات و افعال که علم هوا
و موافق رسا او نباشد نیک کند بنابر حصول و قوت خود را